انترناسیونال ۴۵۳

مصطفی صابر

**ماشین آدم کشی مذهب و آقای پهلوی!**

بعد از چند روز سکوت، سرانجام جریانات و شخصیت های سیاسی کم کم دارند فتوای قتل شاهین نجفی را محکوم میکنند. ... البته خیلی ها هنوز سعی میکنند سر خود را زیر آب نگهدارند تا "انشاء الله" به خیر بگذرد. که نمی گذرد! مردم بخوبی می بینند که محکوم کردن این تروریسم عیان دولتی و مذهبی و این قداره کشی عیان جمهوری اسلامی برای آزادی بیان برای برخی حضرات "گران" تمام شده است. اینها جریانات مختلفی هستند. بعضا در آرزوی "جمهوری اسلامی دوم" اند و خودشان جزئی از همین حکومت قتل و فتوا و جهل بوده اند و ترانه "نقی" به عقاید و احساسات شان گران میاید و فقط از ترس افشاء نشدن خود سکوت کرده اند. (بسیاری از اینها البته سکوت هم نکرده اند و با همان ادبیات ملی اسلامی کلی هم بد و بیراه به شاهین نجفی گفته اند. اهالی قبیله "راه سبز امید" از این جمله اند.) بعضی دیگر سکوت کرده اند چون به مذهب و خرافه برای آینده مورد نظر خود احتیاج دارند. ممکن است فتوای سه آیت الله در قتل ترانه و ترانه خوان را تندروی و نابخردی بدانند، اما به اصل حفظ مذهب و خرافه و مقدسات پایبندند. (و مثلا خودشان بعنوان "بانوی مسلمان" جایزه گرفته اند و یا منتظری را "پدر حقوق بشر ایران" میدانند و یا به "مذهب توده ها" احترام میگذراند.) دسته دیگری هم سکوت کرده اند چون میدانند وقتی سر قرقره آزادی هجو و نقد مقدسات باز شود دیگر به امام نقی و مقدسات جمهوری اسلامی و شیعه محدود نمی داند و شامل مقدسات ملی، مذهبی، اخلاقی و ایدئولوژیک خود این حضرات هم میشود. (از این جمله اند جریانات ناسیونالیست کرد و غیره.) لیست طولانی است اما مخمصه سکوت کنندگان هر دم بر آنها تنگ تر خواهد شد. ...

اما در میان کسانی که سکوت را شکسته اند میتوان بروشنی دید که دلیل سکوت تاکنونی شان چه بوده و چه تناقضاتی را حمل میکرده اند. از جمله این کسان آقای رضا پهلوی است. اندکی دقت به "پیام" ایشان که "هم میهنان عزیز" را شامل الطاف خود کرده، بروشنی نشان میدهد که گرچه از یکطرف علیه فتوای قتل شاهین نجفی و حتی بر علیه "حکومت دینی" موضع گرفته اما از طرف دیگر بدقت و بصراحت از دین و خرافه حمایت میکند. بیشتر ازین، گرچه حکومت دینی را با دست پس میزند اما با پا پیش میکشد. واقعا نمی دانم آقای پهلوی که فهمیده "جوانان اندیشمند و شجاع" را نمی توان "با این ترفندها بسمت سکوت و خود سانسوری" سوق داد، چطور انتظار دارد اینهمه تناقض و راستش ریاکاری و دفاع جانانه ایشان از سایه خدا و دین بر ایران از چشم مخاطبان پنهان بماند. اجازه دهید اجمالا به چند مورد در این رابطه اشاره کنیم:

یک) آقای رضا پهلوی در همان ابتدای پیام شان "دلزدگی و خستگی نسبت به اعتقادات دینی در میان جوانان ایرانی" را در کنار مصائبی چون "فلاکت و بدبختی" و "سرکوب حقوق و آزادی های بدیهی" قرار داده و همه را از ثمرات جمهوری اسلامی دانسته است. آقای پهلوی باید برای مخاطب خود توضیح دهد که شادابی و سرحالی جوانان در باور به اعتقادات دینی که ایشان حسرت آنرا دارد قرار است چه گلی به سر "ایران" بزند؟ میخواهد جوانان شیفته خدا و دین و یا آغشته به تعصباتی نظیر آن را به میدان های مین دیگری بفرستد؟ آقای پهلوی که از "دلزدگی و خستگی جوانان" از اعتقادات دینی آزرده است، طبعا دارد تعهد خود به رواج دین و خدا در بین جوانان را میدهد و سوال این است این است که ایشان دوام و اعتلاء خرافه دینی را برای چه میخواهد؟

دو) در پاراگراف دوم رضا پهلوی میگوید که عملکرد دینی "حاصلی جز بی اعتباری دین و روحانیون در نزد مردم ایران نداشته است."!! یعنی نه فقط از بی اعتبار شدن دین ناراحت است که از بی اعتبار شدن "روحانیون" هم دلخور است. گفتن اینها در پیامی که از قضا قرار است فتوای قتل دینی یک خواننده را محکوم کند واقعا نشان میدهد که چرا ایشان تا بحال سکوت کرده بود. بجای اینکه خواهان محکومت اکید کسانی بشود که فتوا داده اند، بجای اینکه خواهان تعقیب قضایی بین المللی کسانی بشود که عمامه جهل و خرافه بسر گذاشته و با اسم و رسم خود و در پیشگاه همه دنیا فرمان قتل مردم آزادیخواه را صادر میکنند. ایشان از بی اعتبار شدن "روحانیون" نگران است؟! عجیب نیست؟ آیا اتفاقی است که در پیام خویش بجز در تیتر که "صدور حکم قتل شاهین نجفی" را محکوم کرده است (که همین حدش هم خوب است)، در کل متن هیچ حرفی از محکومیت فتوا و آیت الله و بویژه اسامی همین روحانیون خونخوار و میلیاردر که به اسم خود فتوا داده اند نیست؟ آیا ایشان از همین حالا بیش از آنکه نگران امثال شاهین نجفی ها باشد نگران رویای پادشاهی فردای خود و پروار کردن روحانیون خوش خیم و درباری نیست؟

سه) در پاراگراف ماقبل آخر "پیام" ایشان به ماهیت "ضد دین و غیر انسانی" جمهوری اسلامی اشاره میکند و "هم میهنان عزیز" را به این فرا میخواند: "برهمه ماست که با هوشياری نسبت به اين فريب کاری ها و با روشنگری، مرز بين دينداری و دين بازی را مشخص نماييم تا دغلکارانی که پشت نام حمايت از دين سنگر گرفته اند را خلع سلاح سازيم." به عبارت دیگر ایشان شرم نکرده و آشکارا در "سنگر دین" در موضع دیندار حقیقی ظاهر شده است و دین بازی و دغلکاران را محکوم میکند. و گویا متوجه نیست که "ضد دین" و "غیر انسانی" را مترادف قرار داده و ضد دین ها و آتیست ها را هم غیر انسانی لقب داده است. حقیقتا این با موضع جمهوری اسلامی چقدر فاصله دارد که برای اشخاص به جرم محارب و ضد دین حکم قتل صادر میکند؟ بعلاوه احمدی نژاد هم هر روز نعره نمی کشد که دین و دینداری عین انسانیت و راه نجات نه فقط ایرانی ها که کل مردم جهان است!؟ چرا آقای پهلوی اینقدر ادبیاتش مشابه احمدی نژاد است؟

چهار) و از همه مهمتر: چیزی که در "پیام" آقای پهلوی شاید قدری سر راست بنظر برسد این است که ایشان از "جدایی نهاد دین از نهاد دولت" حمایت میکند. اما حتی همین را هم در پایان پیام خود عملا و بنحو زمختی نقض کرده است. آنجا که مثل همیشه حرف خود را با "خداوند نگهدار ایران باد" به پایان میبرد. حقیقتا نمی دانم چقدر آقای پهلوی به خدا اعتقاد دارد. اگر دارد، بهتر است این عقیده را برای خود و خلوتش نگهدارد. چرا در یک متن سیاسی باید عبارت "خدا نگهدار ایران باد" را به کار ببرد؟ چرا باید در جمع و اجتماع بر خداترسی و خداباوری خود تاکید کند؟ فرق ایشان با امثال آخوند کت شلواری مجتبی واحدی که در هر برنامه تلویزیونی "با نام خدا" شروع میکند یا با سران و مقامات جمهوری اسلامی که شروع کلامشان با خدا و الله است در چیست؟ آیا در همین حدود نیست که آنها در ابتدای سخن خود از خدا میگویند و آقای پهلوی در انتهای کلام؟ بهر حال پشت این عبارت "خدا نگهدار ایران باد" مثل "بسم الله" و "به نام خدا" خون خوابیده است؛ جهل خوابیده است؛ ارتجاع خوابیده است. تهدید ضمنی همه بی خدایان و انتقاد کنندگان از خدا به انزوای اجتماعی، نوعی مجازات و محرومیت و نهایتا همین فتوای قتل امثال شاهین نجفی خوابیده است. همینطور پشت این عبارت " خدا نگهدار ایران باد" حمایت دولتی و ایدئولوژیک از نهاد مذهب (که اصلا شغل و وظیفه اش نگهداری از خدا است) خوابیده است. این امضاء گذاشتن از پیشی پای قرارداد صرف میلیاردها دلاربرای حفظ و گسترش صنعت مذهب و تعمیر و نگهداری مفهوم خدا در ذهن و حیات جامعه است. تازه آقای پهلوی "خدا" را با "ایران" پیوند داده و مذهب و ناسیونالیسم را ممزوج کرده است تا بی خدا را اتوماتیک کنار "وطن فروش" قرار دهد. در پس عبارت "خدا نگهدار ایران باد" چماق شناخته شده "بی دین و وطن فروش" پنهان شده است. در واقع امر خدا بایستی نگهدار آقای پهلوی و هم طبقه ای ها و حاکمیت ایشان باشد. هزاران سال است که خدا جز بدبختی و انقیاد و فرودستی و جهل چیز دیگری برای مردم ایران نداشته است. در ایران هم مثل همه جای دنیا خدا و مذهب توجیه کننده حاکمان و استثمار گران و حافظ بساط چپاول و حکومت آنها بوده است. به این معنی پشت آن عبارت "خدا نگهدار ایران باد" نه فقط خون و چپاول و جهل که ارتجاع و عقبگرد و انقیاد هم خوابیده است. نتیجه آنکه کسی که جلوی دوربین و در پابلیک جانماز آب میکشد و خدا خدا میکند نه فقط باوری به جدایی دین از دولت ندارد، بلکه در روز روشن دارد برتری و حاکمیت اخلاقی و ایدئولوژیک خدا و دین را بر کل جامعه و در نتیجه دولت را نیز مورد تاکید قرار میدهد.

پنج) و بالاخره باید گفت اینکه آقای پهلوی بالاخره مجبور شده به ترتیبی که ذکرش رفت سکوت را بشکند و فتوای قتل شاهین نجفی را محکوم کند تنها بیانگر این است که فرهنگ سیاسی جامعه ایران نه فقط از جمهوری اسلامی و مدافعین آن بلکه از کل اپوزیسیون بورژوایی (و همینطور از کل رسانه ها و روشنفکران و دانشگاهیانش) چقدر جلوتر، رادیکالتر، عمیق تر و انسانی تر است. مشخصا نشان میدهد که جنبش مذهب زدایی و خلاصی فرهنگی در ایران تا چه قدرت دارد که انکار کنندگانش را یکی پس از دیگری به عقب میراند و به کرنش وا میدارد و در نتیجه از لحاظ سیاسی بی افق تر و بی معناتر شان میکند.